



تشبیه‌های تصویری در شاهنامه

رحمان احمدی ملکی

از برتری‌های اعجاب‌انگیز و ویژگی‌های خاص کار فردوسی در شاهنامه، به کارگیری رنگ‌ها و نقش‌ها و استفاده درست و به جای او از تشبیه‌ها و استعاره‌های تصویری است. استعاره و ایماژ که جانمایه شعر است، در دستان و ذهن توانای فردوسی، با ابهت تندیس‌وار و آهنین حماسه، آستی می‌یابند و او با چیره‌دستی و مهارت، این رنگ‌ها و تمثیل‌های گویا و تشبیه‌های لطیف رنگی را در لایه‌های صحنه‌های خشن و چکاچک شمشیرها و غریو فریادها، چنان بجا و زیبا به کار برده که هرگز به نظر غیرمعمول و جدا از محیط نمی‌رسند. مایه بسی شگفتی است که در میان آن همه غوغا و بگیری و بید، و ستیز و کشتار، شاعر از کوچک‌ترین اشاره‌ها و نشانه‌های زیبایی بصری و تالوهای انوار و الوان، چشم نمی‌پوشد. شاید او این نشانه‌ها و تشبیه‌ها را در کشاکش آن صحنه‌ها و صداها، خشن، برای آن می‌نماید که بر زره تیره و آهنین حماسه - که بی‌وجود زینت تمثیل، شاید به نظر خشک و خاطر آزار می‌نمود - جامه اقبال و پذیرفتگی پوشانده و برای مخاطبان خویش، آنی فرصت تداعی و تفکر، مجال التذاذ تخیل و لحظه‌ای استراحت و آرامش روحی بدهد.

فردوسی در سرودن شاهنامه، نه تنها اطلاع و اشرافی عمیق نسبت به موضوع، و نبوغ خارق‌العاده‌ای در پروردن حماسه از خود نشان می‌دهد، بلکه او در بیت بیت شاهکار خویش، ذوقی رقیق و حسی دلنشین به کار می‌برد. نگاه نافذ و تیزبین او به رنگ‌ها و ارتباط شکل‌ها و فرم‌ها، نگاه کاوشگر هنرمند و تصویرگری ماهر است و در ورای این نگاه ژرف است که در عرصه تصور خویش، با کلک خیال، نقش‌ها را می‌نگارد، رنگ‌ها را می‌آمیزد و سطوح زیبایی رنگی را بسان نقاشی‌های کلاژ (نقاشی به روش چسباندن سطوح رنگی کنار هم یا روی هم) و با در نظر گرفتن هزار گونه رابطه طرح و رنگ، فرم و محتوا، و انواع ارتباط‌ها و تضادهای رنگی، کنار هم می‌نهد و در نهایت، تصاویری آهننگین و چشم‌اندازهای عالی و موزونی بر بستر کلام می‌آراید. بی‌تردید فردوسی از تفاوت‌ها و تضادهای رنگ‌های سرد و گرم، شفاف و خشن، مکمل و دیگر روابط رنگی، آگاهی در خور و ژرفی داشته یا حس او در نسبت‌ها و فام‌های رنگی، به قدری پرورده شده بود که نگاه تخیل ناخودآگاه او، توانایی کنار هم چیدن این رنگ‌ها را پیدا کرده بوده است.

تجسم متوسطی کافی است که موقع خواندن

شاهنامه، این کلام‌های رنگین را در عرصه ذهن، کنار هم چیده و رابطه‌های زیبای رنگ‌ها را چه از نظر بصری، چه از نظر علمی یا از نظر روان‌شناسی، با اعجاب و اعجاز نظاره‌گر باشد. کنار هم نشستن این فرم‌ها و رنگ‌ها، اتفاقی و بی‌شناخت نمی‌تواند باشد. اتفاق در موارد معدودی به یاری هنرمند می‌آید و در تکرار آن اعتباری نیست و اعجاز فردوسی در رنگ‌گزینی و تصویرنگاری شاهکارش، و تکرارهای گوناگون و تازگی‌های مکرر او، از بی‌مهارت و «آمدنیامد» حادثه و اتفاق، خیلی فاصله دارد.

نقاشان چیره‌دست مکتب‌های هرات و تبریز که به کرات شاهنامه را به تصویر کشیدند، یا به عبارت صحیح‌تر، برای نگاشتن صور مثالی نگارینه‌های خویش از بیان و کلام فردوسی و شاعران دیگر، تأثیر و الهام گرفتند، بی‌تردید متوجه این توانایی ژرف شاعر بوده‌اند و حتی در هر مرور و استمراری، پرده‌ای از ظاهر کلام او را کنار زده و به دگرگونی‌های متنوع و موزون او پی برده‌اند. با نظاره آثار استادان سده‌های نهم تا یازدهم، انتخاب‌های رنگی و گزینه‌های فرم و شکل او را به خوبی در کار آنان می‌بینیم^۱ که با مقداری تلمیح و تجسم هنری نقاش، آمیخته و به شکل زیباترین و تأثیرگذارترین صور مطلوب تخیل و ضمیر آدمی درآمده‌اند.

شکی نیست که شاعر، همچون دیگر پژوهندگان عرصه کلام، ساعت‌های متمادی به این رنگ‌ها، شکل‌ها و تصویرها نگریسته و یا به آن‌ها فکر کرده است. بارها طلوع خورشید از پشت کوه‌های شرق را به نظاره نشسته که چگونه آرام آرام و با ناز و طمأنینه سر برون می‌کشد و بر رخ لاجورد گیتی یاقوت زرد می‌مالد:

جهان از شب تیره، چون پُر زاغ

هم آنگه سر از کوه برزد چراغ

تو گفستی که بر گنبد لاجورد

بگسترد خورشید یاقوت زرد (ج ۱، ص ۳۸)

یا:

چنان دید روشن روانم به خواب

که رخشنده شمعی برآمد ز آب

همی روی گیتی، شب لاجورد

از آن شمع گشتی چو یاقوت زرد (ج ۱، ص ۱۲)

در سرآغاز کتاب، «در گفتار اندر آفرینش آفتاب»

می‌خوانیم:

ز یاقوت سرخ است چرخ کیود

نه از باد و آب و نه از گرد و دود

بچندان فروغ و بچندان چراغ
 بیاراسته چون به نوروز باغ
 روان اندرو گوهر دلفروز
 کزو روشنایی گرفتست روز
 که هر بامدادی چو زرین سپهر
 ز مشرق برآرد فروزنده سر
 زمین پوشد از نور پیراهنی
 شود تیره گیتی، بدو روشنی
 چو از مشرق او سوی خاور کشد

زم مشرق شب تیره سر بر کشد (ج ۱، ص ۷)

جهان در نگاه فردوسی، گوی نیلگون و چرخ آبی رنگی است که گرمی و چرخش و هستی آن از یاقوت سرخ و فروزنده آسمان است. آبی و کبود از نظر بصری، جزء رنگ‌های سرداند و آب و یخ و سردی را به ذهن متبادر می‌سازند، ولی در ابتدای این سکون آرامش آبی رنگ، حرارت یاقوت سرخ بر کام شاعر نشسته است که سرخ نماد آتش و شور و خون زندگی است. (تضاد رنگ‌های سرد و گرم، به تعبیر هنری). خورشید بسان گوهر فروزنده و درخشانی، در عرصه نیلی و لاجورد بستر هستی، روان است و به منزله سپهری طلایی رنگ، بسان الهه‌های اساطیر باستان، هر روز در سحرگاهان سر سوزان و فروزان خویش را مسرورانه از مشرق برمی‌آورد و با برآمدن او، اهریمنان آبنوس ظلمات و تاریکی، سر از بالای مشکوه مشرق، بیرون می‌کشند.

شاعر برای آراستن این نگاره، بی‌تردید به دفعات زیاد، با بی‌صبوری به انتظار تجلی این انوار و ترسیم این صور نشست است و با دیدگان تشنه، رنگ‌ها، شکل‌ها و حالت‌ها را به ضمیر سپرنشدنی خویش بلعیده است. هر شاعری، بیشتر توان تمثیل‌سازی و تشبیه‌نگاری شعرش را مدیون این لحظات بلعیدن و بی‌قراری خویش است؛ و به حق، فردوسی در این عرصه، گنجی مشحون و توانایی کم نظیر است.

در قسمت «آفرینش ماه» می‌فرماید:

دو روز و دو شب روی نماید
 همانا که گردش بفرساید
 پدید آید که آنگاه باریک و زرد

چو پشت کسی کو غم عشق خورد (ج ۱، ص ۷)
 تمثیل‌های رنگین و تشبیه‌های تصویری فردوسی، در همه گوشه‌های سیطره بی‌کرانه کلام او موج می‌زند و او عالی و خلاصه، صحنه‌های پر تحرک و بی‌امان کارزار را با



اثر استاد هلی مطیع

زبان رنگ‌ها و با ترسیم چشم‌اندازی که در چند کلمه خلاصه شده‌اند، بیان می‌دارد:

زگرد سواران و آوای کوس
زمین قیرگون شد هوا آبنوس (ج ۱، ص ۱۰۰)
یا:

درفشان زهرگونه گونه درفش

جهانی شده سرخ و زرد و بنفش (ج ۱، ص ۱۰۴)
آهنگ شیپورهای جنگلی و آوای کوس و کرناهای
گونگون با صداهای بم و زیر، در فضا می‌پیچد، فریاد
فرماندهان و سواران سپاه که برای تشویق و تشجیع
سربازان خویش نعره و فریاد سرمی‌دهند در لابلای صدای
شیپورها گم می‌شود. از گرد تیره‌ای که از زیر سم اسبان
سپاه برمی‌خیزد، آسمان تیره و تار می‌شود. زمین از
غلظت غبار و سایه سواران و ضربه نعل‌های سپاه اسبان،
قیرگون شده و هوا همچون افق شامگاهی، تیره و کبود. در
لابلای این هم‌آمیزی غریب و غبار، پرچم‌های رنگین به
چشم می‌خورند که ابر غبار سپاه را شکافته و برآسمان
افراشته می‌شوند. پرچم و درفش‌هایی به رنگ‌های
گونگون و فام‌های مختلف. در گوشه‌ای سرخ‌ها
چشمگیرند، و در گوشه‌ای دیگر زردها و بنفش‌ها (تضاد
رنگ‌های مکمل). این تضادهای رنگی در موارد دیگر نیز،
با هم‌نشینی سرخ‌ها و سبزه‌ها، و لاجورد و زرین، برقرار
می‌شود.

در رفتن سام به جنگ کابلستان و آمادگی او برای رزم،
که لحظه کینه و کارزار است و گاه خشم و خشونت، پس
از شرح مقدمات می‌فرماید:

همه پشت پیلان به رنگین درفش
بیاراسته سرخ و زرد و بنفش
نشست از بر تازی اسب سمند

چو زرین درخشنده کوه بلند (ج ۱، ص ۱۵۳)
یا «در رسیدن زال به نزدیک سام» بعد از برگشتن از
پیش منوچهر، که درباریان و لشکریان سام به پیشوازش
رفته‌اند:

ز بس گونه‌گون پرنیانی درفش

چه سرخ و چه سبز و چه زرد و بنفش (ج ۱، ص
۱۷۳)

همچنین در سرآغاز «پادشاهی کیقباد» و اولین
لشکرکشی‌اش به توران، شاعر سپاه ایران را وصف
می‌کند:

پس و پشتشان زال با کیقباد

به یک دست آتشی به یک دست باد
به پیش اندرون کاویانی درفش
جهان زو شده زرد و سرخ و بنفش (ج ۱، ص ۲۳۳)
در «رزم رستم با سه شاه و رها شدن کیکاویوس از
بند»، جنگ‌افزارها، جوشن‌ها و درفش‌ها این‌گونه
آراسته‌اند:

تو گفתי جهان یکسر از آهن است
و گر کوه البرز در جوشن است

پس و پشت گردان درفشان درفش
به گرد اندرون و زرد و بنفش (ج ۲، ص ۱۶)

مورد دیگری که فردوسی، رنگ بنفش را به کار
می‌برد، لبه تیز و براق تیغ‌ها و شمشیرهایی است که در
قبال انعکاس نور، به بنفش می‌زنند. در بخش «فرستادن
فریدون منوچهر را به جنگ تور و سلم»:

دلبران یکایک چو شیر ژبان

همه بسته بر کین ایرج میان

به پیش اندرون کاویانی درفش

به چنگ اندرون تیغ‌های بنفش (ج ۱، ص ۹۲)
یا:

درخشیدن تیغ‌های بنفش

چو بینند با کاویانی درفش (ج ۱، ص ۹۳)

در صحنه «آمدن زال به مدد مهرباب و رزم او با خنز
روان» می‌خوانیم:

سپه اندر آمد به پیش سپاه

شد از گرد، هامون چو کوه سپاه

بزد بر سرش گوزه گاو رنگ

زمین شد زخون، همچو پشت پلنگ (ج ۱، ص ۲۱۰)
همچنین «در تاخت کردن منوچهر بر سپاه تور»:

بیابان چو دریای خون شد درست

تو گفستی که روی زمین لاله رست (ج ۱، ص ۹۵)

به هنگام عزیمت سپاه عظیمی که ابتدا و انتهای آن از
کران تا کران کشیده شده، چهره خورشید از فشرده‌گی گرد
راه و غبار و همه‌پوشیده می‌شود و زمین بسان بر
نشستن غبار سیهگون شامگاهان، به سیاهی می‌زند،
بلندی فراز بی‌کرانه دشت، چون کوهی آغشته به کبودی
تیره در شامگاه یک روز ابری، سرپوش عزا بر فرق می‌نهد
و در تیرگی آسمان بی‌ستاره گم می‌شود. سپاه در سایه‌سار
غبار و بیرق و درفش، به پیش می‌تازد و بر قرینه پر تلاطم
خویش نزدیک می‌شود. دو سپاه متخاصم می‌غرند و به
هم می‌رسند، چون هیبت سنگین و بی‌قرار دو ابر دل

گرفته و انباشته از تیرگی باری بس ثقیل که آبتن هزاران آذرخش سوزان و بُرنده‌اند.

شمشیرهای عریان به درخشش اخگران سوزان، به هم برمی‌آیند صدای چکاچکششان گوش فلک را می‌خراشد. خون‌های گرم سواران و پیادگان که چون آتشفشان تفتیده از فرق شریان سرگشاده زخمیان برمی‌افشانند و زمین سم خورده و سیه‌گون رزم‌گاه را لاله‌های رنگین می‌آراید. قرمزی این لاله‌ها بر خردلی تیره زمین خاکی، چون خال‌های پشت ماده پلنگی زیبا و خون‌آشام، زیبایی شوم حادثه‌ای خونبار را بر منظره چشمان شاعر می‌نگارد:

دو بهره ز توران سپه کشته شد

ز خونشان زمین چون گل آغشته شد (ج ۲، ص ۲۰)

در «رزم کردن کاووس با شاه هاموران» می‌فرماید:

چنان شد که تاریک شد چشم مرد

بیارید شنگرف بر لاجورد

تو گفتی هوا ژاله بارد همی

به سنگ اندرون لاله کارد همی (ج ۲، ص ۶)

در «رفتن زال پیش منوچهر» وقتی که او دلیرانه آمادهٔ مقابله با هر اتفاق و حادثه‌ای، با بیم و امید و رسالت رساندن پیغامی بر دل، راهی راه مخاطره‌آمیز می‌شود، رویارویی پرخطر او را با اژدهای غول‌پیکر و خون‌آشام، با خامهٔ تمثیل می‌سراید و ترسناک‌ترین نشانه‌های پلیدی آن موجود را به یکی از الوان و عناصر طبیعت، تشبیه می‌سازد:

زیانش بسان درختی سیاه

زفر باز کرده، فکنده به راه

چو دو آبگیرش پر از خون دو چشم

مرا دید غرید و آمد به خشم

جهان پیش چشمم چو دریا نمود

به ابر سیه بر شده تیره دود (ج ۱، ص ۱۵۶)

همچنین در «رفتن رستم به کوه سپند» و یورش سپاهیان دشمن بر وی، که چون مور و ملخ، کران تا کران کشیده و از زمین و هوا می‌روییده‌اند، می‌فرماید:

شب تیره و تیغ رخشان شده

زمین همچون لعل بدخشان شده

ز بس دار و گیر و زبس موج خون

تو گفتی شفق ز آسمان شد نگون (ج ۱، ص ۱۸۶)

صحنه‌های رزم در شاهنامه تمامی ندارد و حادثه پشت حادثه، لشکرکشی پشت لشکرکشی و رزم و ستیز و

کشتار، مدام تکرار می‌شود، و فردوسی در همهٔ این میادین متلاطم، توسن تخیل و بیان تمثیلی خود را به جولان می‌آورد. در «رزم بارمان با قباد» که منجر به کشته شدن قباد می‌شود، می‌فرماید:

درخشیدن تیغ الماس گون

سنان‌های آهار داده به خون

به گرد اندرون همچون پَر عقاب

که شنگرف بارد بر آن آفتاب

پر از نالهٔ کوس شد مغز میخ

پر از آب شنگرف شد جان تیغ (ج ۱، ص ۲۰۱)

و در کشته شدن قباد، از مرگ و از گور تنگ و خاک

سیاه، به طرز زیبایی یاد می‌کند:

پروردن از مرگمان چاره نیست

زمین را به جز گور گهواره نیست (همان)

در قسمت «پژوهش کردن موبدان از زال»، در تشبیه

ماه‌های دوازده‌گانهٔ سال به درختانی که شاداب و بلنداند و

هر یک را سی شاخه در بر است و هر کدام نسبت به فصل

خویش، حالت و کیفیتی خاص دارند، می‌خوانیم:

بیرسید از زال زر، موبدی

از این تیز هُش راه بین بخردی

که دیدم ده و دو درختی سهی

که رستست شاداب با فرهی

از آن بر زده هر یکی شاخ سی

نگردد کم و بیش در پارسی (ج ۱، ص ۱۶۵)

سؤالات موبدان بعدی نیز، مشحون از این‌گونه،

تمثیل‌های زیبای پر نقش و رنگ است. یکی دربارهٔ زمان

می‌پرسد و فردوسی در بیان او، جهان هستی را به

مرغزاری زیبا، با گل‌های رنگارنگ و گیاهان سبز و

جویبارانی با آب‌های نیلگون، تشبیه می‌کند که مرد داس

به دست و بی‌رحم زمان، با داس تیزی، خوشه‌های رسیده

و نارسیدهٔ کشتزار مواج هستی را، به همراه گل‌ها و

سبزه‌های تازه روییده و نهال‌های نور رسیده، تر و خشک را

با هم درو می‌کند:

چهارم چنین گفت که آن مرغزار

که بینی پر از سبزه و جویبار

یکی مرد با تیز داسی بزرگ

سوی مرغزار اندر آید سترگ

همه تر و خشکش به هم بدرود

اگر لایه سازی سخن نشنود (ج ۱، ص ۱۶۶)

و زال «تیز هُش راه بین بخردی» به زیبایی و چکیده



پاسخ می‌دهد:

دروگر زمان است و ماچون گیا
همانش نیریه همانش نیا
به پیر و جوان یک به یک ننگرد
شکاری که پیش آیدش لشکرد
جهان را چنین است ساز و نهاد
که جز مرگ را کس ز مادر نژاد (ج ۱، ص ۱۶۸)

تشبیهات زیبا و رنگ‌گزینی ماهرانه فردوسی، برای نگاشتن صحنه‌های جوراچور شاهکارش، در لحظه لحظه هر یک از داستان‌ها، هر آن به شکلی، ادامه دارد. در «بنیاد نهادن جشن سده» و در مقابله هوشنگ شاه با اژدها، درباره حالت موجود مهیب و خارق‌العاده، می‌خوانیم:

پدید آمد از دور چیزی دراز
سیه رنگ و تیزه تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
ز دود دهانش جهان تیره‌گون (ج ۱، ص ۲۰)

همین‌طور «در گرفتن رستم رخس راه»، وقتی رستم یکی یکی کوره‌ها را می‌آزماید و همه از امتحان بدر نمی‌آیند، تا بالاخره نوبت به رخس می‌رسد:

دو گوشش چو دو خنجر آبدار
بر و یال فریه میانش نزار
تنش پرنگار از کران تا کران
چو داغ گل سرخ بر زعفران (ج ۱، ص ۲۲۵)

همچنین وصف خصوصیات و زیبایی‌های رودابه را از نگاه شیفته و شوریده زال، می‌سراید:

دو چشمش بسان دو نرگس به باغ
مژه تیرگی برده از پُر زاغ (ج ۱، ص ۱۲۳)

در تمام تعبیرات و توصیف‌های گوناگون شاهنامه، فردوسی به این بیان استعاری، و به نگاشتن نما و پرده‌ای از رنگ‌های نمادین و انعکاس جلوه‌های گوناگون موصوف خویش، می‌پردازد. زال در بارگاه مهرباب دفتر او رودابه را می‌بیند:

پس پرده او یکی دختر است
که رویش زخورشید نیکوتر است (ج ۱، ص ۱۲۳)

این سخنان حاکی از عشق و اشتیاق را به همراه توصیف خصوصیات او، به پهلوان همراه و مشاور خویش، وصف می‌کند و به طریق او و سایرین، حکایت شوریدگی خویش را، به گوش مهرباب می‌رساند و او نقل حکایت و خصوصیات زال را با فرزند خویش، در میان می‌گذارد:

دل شیر نر دارد و زور پیل
دو دستش به کردار دریای نیل (ج ۱، ص ۱۲۵)

سپس رودابه، عده‌ای از کنیزکان خویش را به دیدار زال می‌فرستد و آن‌ها بعد از برگشتن، خصوصیات زال را بر وی می‌شمارند:

که مردی است بسان سرو صهی
همش زیب و هم فرّ شاهنشهی

همش رنگ و بوی و همش قد و شاخ
 سواری میان لاغر و قد فراخ (ج ۱، ص ۱۳۲)
 برآمدن رودابه به ایوان و تشبیه اندام او به سروی که
 مساه فروزانی بر سر نهاده، و انعکاس رنگ رخ گل
 انداخته‌اش را بر در و دیوار اطرافش، به زیبایی می‌سراید:
 برآمد سیه چشم و گل رخ به بام
 چو سرو سهی بر سرش ماه تام
 شده بام ازو گوهر تابناک
 ز تاب رخس سرخ یاقوت خاک (ج ۱، ص ۱۳۳)
 در قسمت «آگاه شدن مهرباب از کار دخترش» که موبد
 و پیک، حالت رودابه و دلدادگی و اسرار عاطفی او را به
 زال سام، می‌خواهد بر پدرش نقل کند، خم شدن و
 گریستن او در شعر فردوسی، این گونه به تصویر کشیده
 می‌شود:

فرو برد سر، سرو را داد خم
 به نرگس گل سرخ را داد نم (ج ۱، ص ۱۴۵)
 همچنین در «رهانیدن فریدون دختران جمشید را»
 گریستن دختران جمشید را باز با این بیان می‌سراید:

پس آن دختران جهاندار جم
 ز نرگس گل سرخ دادند نم (ج ۱، ص ۵۰)
 شاعر همه این وصف‌ها و بیان‌های تصویری را به
 عنوان میدانی برای آراستن نقش و نگارهای مورد علاقه
 خویش و توصیف چشم‌اندازهای رنگین ذهنی‌اش، مقتنم
 می‌شمارد و چون سواری شیفته، به تاختن توسن خیال و
 تشبیه رو کرده و بسان تصویرگری دلبسته، به تموج
 دریایی از رنگ‌های دلنشین می‌پردازد:

دو چشمش چو دو نرگس آبگون
 لبانش چو بسر، رخانش چو خون (ج ۱، ص ۱۳۲)
 زسر تا بپایش گلست و سمن
 سروسهی بر سهیل یمن
 همی می‌چکد گویی از روی او

عبریست گویی همه موی او (ج ۱، ص ۱۳۰)
 و در ابیات بعدی:

بنفشه گل و نرگس و ارغوان
 سمن شاخ و سوسن به دیگر کران
 همه زر و پیروزه بُد جام‌شان

به روشن گلاب اندر آشام‌شان (ج ۱، ص ۱۳۳)
 فردوسی، به خوبی آگاه است که چگونه حوادث
 شورانگیز و اغواگر عاطفی را در میان کشاکش جنگ و

گریز بگنجانند و چگونه از ابزار و صنایع ادبی خویش و از
 نقش و رنگ، رصه بصری‌اش، مدد جوید. در «رفتن زال
 به نزد رودابه» به طرز زیبایی رسیدن شب و قفل شدن
 درها و پنهان کردن قفل‌ها را می‌سراید:

چو خورشید تابنده شد ناپدید
 در حجره بستند و گم شد کلید (ج ۱، ص ۱۳۳)
 در جای دیگر، در مجلس «پیام فرستادن رستم به نزد
 شاه هاماوران»، باز در وصف غروب خورشید و پنهان
 شدن مشعل فروزان آسمان در پشت دریاها و ناپدید
 شدنش در افق خون گرفته مغرب، می‌فرماید:

که تا رفت خورشید رخشان در آب
 در آمد شب تیره‌گون در شتاب (ج ۲، ص ۱۵)

فردوسی در موارد زیادی، تغییرات رنگ چهره افراد را
 نیز در موقعیت‌های متفاوت و تحت تأثیر تعارضات
 گوناگون، در قسمت‌هایی از شاهکارش، به زیبایی شرح
 می‌دهد. رنگ زرد، زعفران، سندروس، سپیدی، عاج و
 رنگ‌هایی از این نوع را، در مواجهه با ترس و نگرانی،
 بیماری و ناراحتی به کار می‌برد؛ قرمز، لاله‌گون و... را در
 مواقع خوشحالی و شادابی؛ کبود، آبنوس و همچنین
 ارغوانی را در مواقع خشم و غضب و رنگ‌های گوناگون
 دیگر را برای لحظات و حالات دیگر برمی‌گزیند.

در قلم رنگین فردوسی، درد و رنج و بیماری، یا
 نومیدی و نامرادی، با پاهای آغشته بر زعفران و سندروس
 بر چهره آدمیان می‌نشینند. خون از رخساره می‌پرد و
 ارغوان سیما، به زردی خزان نومیدی مبدل می‌شود:

منوچهر یک هفته با درد بود
 دو چشمش پر آب و دو رخ زرد بود (ج ۱، ص ۱۰۶)
 در «خواب دیدن ضحاک فریدون را» که او خواب
 خود را بر موبدان حکایت می‌کند و از آنان تعبیر و
 راه‌گشایی می‌خواهد، حال موبدان از مخاطره و بد
 فرجامی این خواب متغیر شده، و نمی‌دانند آن را چگونه
 بر وی نقل کنند:

لب موبدان خشک و رخساره زرد

زبان پر ز گفتار و دل پر ز درد (ج ۱، ص ۳۸)

و در «دیدار کنیزکان از زال»:

رخ بندگان گشت چون سندروس

به پیش سپهبد زمین داد بوس (ج ۱، ص ۱۳۰)

همچنین در گفتار حالات رودابه در شرف زادن رستم،

می‌خوانیم:

شکم سخت شد فربه و تن گران

شد آن ارغوانی رخس، زعفران (ج ۱، ص ۱۷۵)
همچنین در جنگ قارن با تورانیان، «و در کشته یافتن
ویسه پسر خود را» اندام و حالات او را این گونه می‌بیند:
دریده درفش و نگو سار کوس
زلاله کفن، روی چون سندروس (ج ۱، ص ۲۰۷)
فردوسی چهره پهلوانان و افراد داستانش را در
لحظات خشم و غضب، با رنگ‌ها و به زبان اشیا و عناصر
طبیعت توصیف می‌کند. حالات کیومرث پادشاه - اول
ملوک عجم - در مرگ فرزندش به دست دیو سیاه، این
گونه تغییر می‌یابد:

دو رخساره پر خون و دل سوگوار
دژم کرده بر خویشتن روزگار
همه جام‌ها کرده پیروزه رنگ

دو چشمان پر از خون و رخ باده رنگ (ج ۱، ص ۱۷)
«در آگاهی یافتن فریدون و اطرافیان از مرگ ایرج»:
سیه شد رخان دیدگان شد سپید. در جای دیگر: رخ
نامداران شده آبنوس.

در مجلس «پاسخ دادن فریدون پسران را»، در مورد
تغییر حالت تور و سلم، می‌خوانیم:
دو مرد جفاپیشه را دل ز درد

بیبچید و شد رویشان لاجورد (ج ۱، ص ۹۱)
فردوسی سرخی و گلگونی چهره را فقط در غضب و
برانگیختن نمی‌بیند، او گاهی این برافروختگی چهره را در
شادابی و شرم نیز بر گونه افراد می‌نگارد. وقتی رودابه
وصف خصوصیات زال را از پدر می‌شنود:

چو بشنید رودابه این گفتگوی
برافروخت و گلنازگون گشت روی (ج ۱، ص ۱۲۵)
یا وقتی که او، تعبیرها و توصیف‌های زال را از زبان
کنیزکان می‌شنود:

چو بشنید از آن بندگان این پیام
رُخش گشت از این گفت‌ها لعل‌فام (ج ۱، ص ۱۲۹)
وقتی سیندخت با خوشحالی و رضایت خاطر از پیش
سام برمی‌گردد:

بیامد از آن جایگه شادکام
رخ از خرمی گشته یاقوت‌فام (ج ۱، ص ۱۶۳)
همچنین در «رسیدن زال به نزدیک سام» و وقتی او
مضمون پیام مهرباب و مصاحبت و موافقتش با پیک او را
بر زال جوان می‌گوید:

ز شادی چنان شد دل زال سام
که رنگش سراپای شد لعل‌فام (ج ۱، ص ۱۷۲)

همین‌طور وقتی مهرباب پاسخ سام را از پیک خویش
می‌شنود:

چو بشنید مهرباب، شد شادمان
رُخش گشت چون لاله ارغوان (ج ۱، ص ۱۷۳)
یا در «رفتن فریدون به جنگ ضحاک»:

شد از شادمانی رخس ارغوان
که تن را جوان دید و دولت جوان (ج ۱، ص ۴۸)

پانوشت‌ها:

۱. از جمله تصاویر شاهنامه دموت، شاهنامه شاه طهماسبی و
شاهنامه بایسنقر. برای اطلاع بیشتر و مشاهده عکس‌های رنگی،
مراجعه کنید:

الف. گری - بازیل، نگاهی به نگارگری ایران، ترجمه فیروز
شیروانلو، انتشارات نوس، ۱۳۶۸.

ب. گری - بازیل، نقاشی ایران، ترجمه عربعلی شروه،
انتشارات عصر جدید، ۱۳۶۹.

ج. افسر - کرامت ... (ترجمه و تدوین)، آلبوم «آشنایی با
شاهکارهای ایران»، مجموعه شماره ۱۱، (شاهنامه شاه
طهماسبی)، انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۶۹.

۲. اشعار از: مجموعه هفت جلدی شاهنامه، شرکت سهامی
کتاب‌های چیبی، چاپ چهارم (۱۳۶۹)، استفاده شده است.

